

جوانان کمونیست ۱۲۷

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۱۴ بهمن ۱۳۸۲

۳ فوریه ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



موعد حمله است!

چند هفته پیش در همین صفحه گفتیم: تحریم کافی نیست، انتخابات رژیم را باید بر سرش خراب کنیم! ظاهراً انتخابات رژیم دارد بر سرش خراب میشود (گرچه نه با حضور فعال و مستقیم ما در صحنه) و بهر حال دیگر فراخوان به «خراب کردن انتخابات رژیم بر سرش» کهنه میشود. امروز باید گفت: مردم، حمله! حمله به جمهوری اسلامی! اگر اوباش چنین به جان هم افتاده اند که صرف برگزاری انتخابات هم برای خودشان چنین زیر سوال است، خب باید فعالیتها به صحنه آمد و اوضاع درهم ریخته رژیم را برای حمله به کل این بختک مورد استفاده قرار داد. باز تاکید میکنیم تحریم کافی نیست، در خانه نباید نشست. (حتی خود رژیم، بخشی از آن، دارد «تحریم» میکند!)



باید به خیابان آمد، تظاهرات کرد، باید از هر فرصتی از هر موقعیتی که میشود استفاده کرد و فریاد زد: مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری!

مکمل گلوله!

این تصویر یکی از کارگران زخمی شهر بابک است که گویا روزنامه ای محلی چاپ شده بود و در یکی از سایتهای اینترنتی آمد با سؤالی در کنار آن: «چرا میزنی من یک کارگر فقیر هستم؟» و بعد یک متن مثلاً حماسی! نویسنده (که ظاهراً که یکی از خوانندگان سایت مذکور، پیک نت، است) از زبان کارگر شروع به حرف زدن میکند. لب و لباب حرفهای او اینست: ما کارگرها بلبخت و گرسنه هستیم و عمری از شما آخوندها دفاع کردیم و سر ما کارگران کلاه گذاشتید ولی حالا دیگر شما را شناخته ایم، دیگر پای صندوق رای شما نمی آسیم! این تصویری که سایت توده ایستی مذکور سعی میکند از کارگر اعتصابی و مبارز بدهد، مکمل گلوله های جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی خود کارگر را میکشد، سایت مربوطه و تفکر توده ایستی آن می خواهد غرور و انقلابی گری کارگر را بکشد. از اولین روز حکومت جمهوری اسلامی کارگران جلوی آن ایستادند. کارگری که امروز جمهوری اسلامی به گلوله اش می بندد فردا نه فقط علیه آخوند که کل سرمایه داری انقلاب خواهد کرد. بازی «انتخابات» هایتان را جای دیگری پهن کنید. آنکه «گول» آخوند را خورده بود و همیشه در قفای



او دویده بود شما بودید آقایان!

انقلاب دوم

چند پیشنهاد به ح.ک.ک

امید از کرمانشاه

در بیست و پنجمین سالگرد انقلاب ۵۷، ایران در آستانه تحولی عظیم و انقلابی دیگر قرار دارد. ۲۵ سال حاکمیت اختناق و هراس و فقر ایران را آستان حوادثی بزرگ کرده است. ۲۵ سال زندگی زیر خط فقر مردم ایران را طالب برابری ساخته بود. با نگاهی به برنامه و عملکرد

تمامی نیروهای اپوزیسیون تنها در برنامه حزب کمونیست کارگری است که اثری از تباری با مذهب و پایمال شدن حقوق انسانها دیده نمی شود. ح.ک.ک تنها نیروی اپوزیسیون بود که سالها پیش پله آخر جمهوری اسلامی را دید، همان زمان که سایرین برای لبخند ججه السلام غش میکردند. در واقع باید گفت که این جنبش خواسته های مردم است که رهبری ح.ک.ک را لازم و اجتناب ناپذیر میکند. دوستان و رفقا! حال که رهبری خواسته های مردم امر اجتناب ناپذیر صفحه ۷

گرم!

سروش دانش، تهران

«اتحاد جمهوریخواهان، انتخابات را امکانی تعیین کننده در گذار به یک جامعه مدنی و نظام متکی بر اراده مردم میدانند!» تعجب نکنید. این جمله از متنی که توسط شورای هماهنگی اتحاد جمهوری خواهان تهیه شده می آید که ابتدای آن به «مردم آزاده ایران» مزمین شده است.

برای کسانی که در صحنه سیاسی ایران حضور دارند یا حتی از دور دستی بر آتش دارند هضم این مساله آسان نیست، جمعی که میخواهد در آینده سیاسی و اجتماعی ایران نقشی ایفا کند (لابد خودش هم میدانند نقشی نخواهد داشت!) و آنگاه به انتخابات رژیم منحوس اسلامی چنین آفرین بگوید و آنرا مایه رسیدن به جامعه مدنی بداند. اینکه چرا اتحاد جمهوری خواهان چنین بیانیه سرد و بی روحی را انتشار میدهد (حداقل با حرارت میگفت بروید رای بدهید!) به خواستگاه این اتحاد (توده ای اکثریتی های سابق!) برمیگردد. به جرات میتوان گفت که برای این «جمع خویان» رادیکالیسم وصله نجسب است. ولی دیگر شورش را درآورده اند. صفحه ۶

گامی به گور!

سامان احمدی، کانادا

جمهوری اسلامی اعتراض کارگران بی دفاع کارخانه ذوب مس کرمان به بی حقوقی، اخراج، نداشتن امنیت شغلی، زندگی با کمترین استاندارد های انسانی را به وحشیانه ترین شکل ممکن پاسخ داد. انسانهای را کشت که خواستار ابتدای ترین حقوق خود بودند. مبارزات کارگران بر علیه جمهوری اسلامی به اندازه عمر خود رژیم است و همواره به وضع موجود معترض بوده است. و در مقابل سیاست جمهوری اسلامی ترفندهای چون بر پا کردن خانه کارگر، سیاست تفرقه اندازی بین کارگران، دستگیری و کشتار رهبران و فعالین جنبش کارگری و... بوده است. با به پایان رسیدن دوم خرداد و تمام شدن داستان اصلاح جمهوری اسلامی و به اوج رسیدن اعتراضات مردم در هر سطحی، اوباشان اسلامی حافظ سرمایه در ایران دیگر به پایان راه رسیده اند و این باعث می شود که از هر وسیله ای برای سرکوب اعتراضات مردم استفاده کنند. جمهوری اسلامی همواره با سیاست ایجاد ترس و وحشت در میان مردم در پی خفه کردن کارگران و مردم معترض بوده است اما این سیاست جواب بحران همه جانبه ای که رژیم را درگیر گرفته است نیست. با حمله به صفوف کارگران خاتون آباد دوره تازه ای در مبارزات کارگران آغاز میشود. این دوره صفوف متشکل کارگران را می طلبد. مجامع عمومی و شوراها را می طلبد. برای مقابله و مبارزه با حکومتی با چنین ماهیت ضد کارگری و این درجه از وحشیگری دیگر اعتراض در فلان کارخانه در فلان استان جوابگو نیست. همه کارگران در تمامی کارخانه ها و کارگاه ها را به مبارزه ای سراسری و متحد و سرنوشت ساز فرا می خواند. جمهوری اسلامی با به گلوله بستن کارگران خاتون آباد عمر خود را کوتاه تر کرد و قدمی در راه سرنوشت شدن برداشت.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گرم!

حال که معلمان به صراحت جلوی جمهوری اسلامی ایستاده اند و اعتراضشان صرفاً جنبه صنفی ندارد و خواستار عوض شدن کل وضع موجود هستند، حالا که در یک اعتراض کارگری کل یک شهر با کارگران متحد میشوند و آترا به یک عرصه مبارزه با زور و استبداد میدانند و اینقدر به رژیم فشار می آورند که برای شکستن سد اعتراض مردم دست به کشتن کارگران میزند، حالا که در شانزدهم آذر پرچم سرخ آزادی و برابری و حمایت از کارگران را در بین دانشجویان داریم، حالا که جامعه اینقدر به چپ چرخیده است و خود اتحاد جمهوریخواهان هم اینرا می دانند و اینطور بیانیه هایی دیگر سر به دیوار کوییند است.

میفرمایند که مردم در انتخابات ریاست جمهوری اعلام کردند که اصلاحات میخواهند! اما چشم خود را بر حجاب سوزی و یا شعارهای تند کارگران و دانشجویان در همین روزها می بندند. به این بیچاره ها باید بگویم که مردم طی این چند سال نه فقط در جریانات تند زیسته اند بلکه از نظر سیاسی دید بسیار قوی پیدا کرده اند. دیگر نجات خود را از زیر یوغ بی عدالتی و نابرابری و نبود آزادی را در شعارها و خواستههای کمونیسم کارگری می بینند. شما نمی توانید با بیانیه های سردتان مردم را سرد نگه دارید! گرم! پیش برای سرنگونی!

همبستگی کارگری جنبش مجمع عمومی

موج ابراز خشمی که از سوی بخش های مختلف طبقه کارگر در قبال کشتار کارگران در بابک شهر و خاتون آباد ابراز شده است، بی سابقه است. نگاهی به اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری (به سایت روزنه رجوع کنید) نشان میدهد که چگونه گروههای کارگری در شهرهای مختلف کردستان، تبریز، تهران و کرمان به یک کمپین اعتراض طبقاتی پیوسته اند. این تنها سراغاز و جوانه های حرکت های وسیع و سراسری کارگری است که ما در آینده شاهد خواهیم بود. اعتراض به جنایت بابک شهر و حمایت از مبارزات کارگران مس خاتون آباد به هر کارگر آگاه و کمونیست و هر رهبر کارگری نشان میدهد که شرایط برای دامن زدن به یک جنبش سراسری مجامع عمومی برای برپا کردن شورشهای واقعی کارگری و به میدان آوردن قدرت عظیم طبقه کارگر پیش از پیش مهیا است.

زنده باد انقلاب کارگری

علی راستین، تهران

پایان رسیدن سال مالی و پول نداشتن دولت برای دادن حقوق ها و عیدی کارگران و کارمندان و از همه مهمتر به نوعی به خیر گذراندن «کابوس انتخابات» و خشم خفته مردم که در همه جا حس میشود، همه و همه رژیم را مانند یک منگنه در محصه بدی قرار داده است. در چنین اوضاع استیصالی است که رژیم وحشت زده برای از سر گذراندن آن بسوی کارگران آتش میگذراند و به جای حقوق انسانی شان سرب داغ میدهد.

اتحادیه اروپایی که در برابر امضای پروتکل الحاقی از سوی ایران حمایت بیدریغ خود را از آن ادامه میدهد با دیدن چنین صحنه هایی (هرچند هم که به روی مبارک نیآورد!) مجبور است در مشروعیت و رسمیت و کلاهی بقای چنین

به خاک و خون کشیدن اعتراض کارگران مس خاتون آباد، بیش از آنکه توحش سرمایه داری را در برابر جان انسانها به تصویر بکشد، بیش از آنکه یک ضایعه دلخراش برای طبقه کارگر جهانی باشد، حال و روز حکومتی را نشان میدهد که برای بقاء دست به «هرکاری» میزند. جمهوری اسلامی از چند جهت در فشار است. ننه من غریبم بازی های نمایندگان مجلس در به اصطلاح تحصن شان آنها از یکسو، (و گزارش لحظه به لحظه رسانه های غربی از غش و ریسه های آنها) تعطیلی مدارس در شهرهای اصفهان و تهران و اعتصاب معلمان از سوی دیگر (که البته نه اینها و نه آن کشتار وحشیانه مورد علاقه رسانه های «دمکرات» نیست!) به

حکومتی شک کند. چند ماه پس از پروژه صلح (خوب دقت کنید: صلح!) نویل و داستان خانم عبادی و شرکاء در باره «اسلام دمکراتیک»، و فریاد «مسالمت» بردارن مشتاق طیف سلطنت طلب تا دوستان چریک دیروزی و «جمهوریخواهان» امروزی، همه این بازیگران آن (باز هرچند به روی مبارک نیآوردند) با چنین جنایتی رسوا و بی آبرو میشوند.

چرا که همه مردم می بینند چنین رژیم با «نافرمانی مدنی» و «فراندم» و «امید به جرح بوش امام زمان» و تمامی راه حل های غیر انقلابی و از بالا رفتنی نیست و در برابر ساده ترین خواست های کارگران جز رگبار گلوله جوابی ندارد.

همه می بینند که تنها ره رهایی در شرایط کنونی دامن زدن به اعتصابات توده ای طبقه کارگر و سازماندهی یک انقلاب طبقاتی در برابر جانیان خدا و سرمایه است. و در همین جا تاکید کنیم که یک فرصت برای اعتصابات متشکل

جناح های مختلفش به جان هم افتاده اند و در معرض از هم گسیختگی قرار دارد و از طرف دیگر همه شان بخوبی می دانند که مردم به دنبال فرصتی برای انداختن آنها هستند، مدام در کابوس بسر می برد. رژیم ترس برای خط و نشان کشیدن برای مردم، کارگران معدن مس خاتون آباد را به گلوله می بندد. اما بدون شک این اقدام وحشیان با اتحاد و خشم میلیونها انسان جواب دندان شکنی خواهد گرفت. اکنون زمان آن فرا رسیده است که کارگران، زنان، معلمان، دانشجویان و همه مردم به زجر آمده ایران به زیر پرچم سرخ آزادی و برابری برای به زیر کشیدن این جانیان خونخوار و طرد اسلام سیاسی و مظاهر آن از کل جامعه، نیروی خود را بسیج و متحد کنند.



جمهوری ترس و بحران

رامین قانع جهرمی

شورای نگهبان گواه جنی بودن این دعوها و نمایانگر بحران عمیق سیاسی رژیم است. رژیم جنایتکاران با یک بحران حکومتی روبرو است که اساس آن در نفرت و خشم فراوان مردم از این رژیم آدمکش و نخواستن آن ریشه دارد.

در همین اثنا مردم به گسترش اعتصابات و مبارزات خود پرداخته اند. اعتصاب معلمان و شرکت نکردن بر سر کلاسهای درس و همبستگی و حمایتی که از سوی دانش آموزان در این زمینه صورت گرفته و اعتصاب و اعتراض کارگران ایران خودرو، نساجی

جمهوری اسلامی در اینروزها در چالشی افتاده که خود نیز راه چاره خروج از آن را نمی دانند. مسئله رد صلاحیت نمایندگان مجلس که به گفته جناح «اصلاح طلب» به حق کشی و رد صلاحیت تعداد زیادی از نمایندگان این جناح انجامیده است، حاکی از آن است که جناح محافظه کار خواهان بدست گرفتن کلیه کرسی های مجلس آینده است. جنگ قدرت بین دو جناح و تضاد و اختلافات درون حکومتی بیش از پیش بالا گرفته است و تحصن نمایندگان در صحن مجلس برای زیر فشار گذاشتن

های گیلان و کاشان و تحصن و اولتیماتوم کارکنان پتروشیمی آبادان مبنی بر لغو انتقال به بخش خصوصی خود تصویر گسترش مبارزات در سطحی رادیکالتر بر ضد رژیم است. رژیم جمهوری اسلامی، رژیم ترس است. این حکومت که از یک طرف

مرگ بر جمهوری اسلامی!

جمهوری اسلامی اعتراض کارگران کارخانه ذوب مس کرمان به بی حقوقی و گرسنگی را به خون کشید.

همراه ما در حمایت از اعتراض بر حق کارگران در ایران و برای اعتراض به وحشیگری جمهوری اسلامی به خیابان ها بیاید

تاریخ : روز جمعه ۶ فوریه ساعت ۳ بعد از ظهر

مکان : ونکوور مقابل ساختمان فدراسیون کارگران بریتیش کلمبیا

5118 Jouce street, BC FED

تلفن تماس: ۶۰۴۲۷۸۹۸۶

سازمان جوانان کمونیست، واحد کانادا

۱۲ بهمن ۱۳۸۲، ۱ فوریه ۲۰۰۴

آکسیون اعتراضی

در حمایت از کارگران و

مردم خاتون آباد و شهر بابک

روز سوم بهمن ماه جمهوری اسلامی کارگران و مردم معترض به فقر و بیکاری و محرومیت خاتون آباد و شهر بابک در کرمان را به گلوله بست، عزیزی را کشتند و زخمی کردند که حشاش زندگی آزاد و برابر بود. اعتراض در ایران به خاک و خون کشیده شد اما صدای فریاد مردم را باید به گوش جهانیان برسانیم

شنبه ۷ فوریه

ساعت ۳ بعد از ظهر

کپنهاک، میدان

gammeltorv

برگزار کننده : سازمان جوانان کمونیست، واحد دانمارک

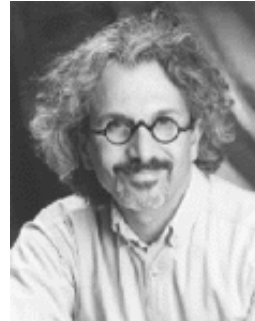
تلفن تماس : ۵۱۵۲۹۶۲۰

www.jawanan.org

نباید منتظر نشست!

تظاهرات های شبانه تاکتیک مناسبی برای اوضاع فعلی

گفتگو با علی جوادی



جوانان کمونیست: بنظر می‌رسد جنگ جناح‌ها دارد مغلوبه می‌شود. گویا تسویه حسابهای جدی دارد صورت می‌گیرد. آیا جناح راست دارد دوم خرداد را از بالای حکومت اوت میکند؟

علی جوادی: جناح راست میکوشد سهم خاتمیون را از مجلس اسلام کاهش دهد. تلاش میکنند تا اکثریت مجلس را خود در دست داشته باشند. از اکثریت عظیم خاتمیون برای خدمت در رکاب رژیم اسلامی سلب صلاحیت شده است. از کسانی که بارها و بارها بعنوان عمله و ارکه نظام امتحان پس داده‌اند سلب اعتماد کرده‌اند. دعوایشان بر سر ترکیب مجلس اسلامی، اگر مجلس اسلامی دیگری در کار باشد و رژیم اسلامی از این بحرانها جان سالم بدر ببرد، به نقطه انفجار رسیده است. از نقطه نظر جناحها این کشمکش بر سر سهم بیشتر و هژمونی در نظام جانیان اسلامی است. اما جناح راست نه توان آن را دارد و نه الزاما قصد آن را دارد که کل خاتمیون را از بالای حکومت حذف کند. هنوز به یکدیگر نیاز دارند. هنوز میکوشند تا طرف مقابل را به پای ساشز و توافق بکشند. هنوز دست به دامن رهبرشان میشوند. به دنبال حذف کامل دوم خردادها نیستند. میخواهند بخشهای بقول خودشان «رادیکال» این طیف را از دور خارج کنند. راست مجمع روحانیون مبارز را با خود دارد. کروی را با خود دارند.

به هر حال این تنشها نشان تعمیق شکافهای درونی رژیم است. دارند برای چگونگی حفظ جمهوری اسلامی بر سر و صورت یکدیگر می‌زنند و به روی یکدیگر تیغ میکشند. نتوانستند مانند دوره های گذشته بر سر مضحکه انتخاباتی شان به بند و بست و معامله و توافق برسند. این کشمکشها حلقهای در نزدیک شدن رژیم آدمکشان اسلامی به پایان خط است. جمهوری اسلامی با هر تقلا و کشمکشی به پایان عمر خود نزدیکتر میشود. در پس هر جدالی کل رژیم ضعیف تر و شکننده تر و ضربه پذیرتر میشود. تعمیق شکافهای درونی رژیم شرایط را برای ضربه نهایی مردم نزدیکتر میکند. روزهای پر تحرک و التهابی در پیش است. قادر نیستند تعادل تانکونی خود را حفظ کنند.

دارد؟ هیچ تلاش و ترفندی قادر نیست مردم را تشویق به شرکت در مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی نماید. حتی اگر آخوندها بیکنی بپوشند و موزیک رب بخوانند قادر به گرم کردن «تنور» انتخابات نخواهند شد. «تنور» انتخابات «همه پهن هایش را سوزانده و سرد سرد است. مردم میخواهند خود این «تنور» را هم بر سرشان خراب کنند. رژیم اسلامی مورد نفرت و انزجار اکثریت عظیم مردم است. بر دریایی از خشم و نفرت مردم سوار است. مردم انتخبانشان را کرده‌اند. با تظاهرات و اعتراضشان رای به سرنگونی انقلابی رژیم داده‌اند. گسترش اعتراضات کارگری و توده‌ای و نهایتا چگونگی پیروزی جنبش سرنگونی صورت مساله مبارزات مردم است. انتخاب مردم انتخابی بر سرفاق و چشم اندازی و آینده‌ای است که در برابر جامعه قرار گرفته است. انتخاب یک راه حل انقلابی و رادیکال برای سرنگونی رژیم و استقرار نظامی که متضمن آزادی و برابری و رفاه است.

جوانان کمونیست: حالا اگر همین فردا «رهبر» آمد و صلاحیت امثال بهزاد نیوی را تایید کرد فکر نمی کنید ممکن است از امثال فلاحیان بیشتر رای بی‌آورد؟ و این گرم کردن تنور انتخابات نیست؟

علی جوادی: «رهبر» میتواند تایید کند یا نکند. هر غلطی بکند فرقی نخواهد کرد. مساله این است که مردم «تایید» نخواهند کرد. اما خامنه‌ای از قرار خودش در پشت پرده مهر تاییدش را بر حذف و سلب صلاحیت از دوم خردادها زده است. برخی از سایتهای دوم خردادی درون رژیمی دارند این اخبار و نقش وی را بر ملا میکنند. اما اگر «رهبر» چنین کند. اگر عقب نشینی کند، ترجمه این عقب نشینی در جدال جناحها به معنای رای بیشتر برای امثال بهزاد نبوی خواهد بود. بلکه به معنای پیشروی بیشتر مردم برای گسترش اعتراض و تظاهرات و اعتصابات خود خواهد بود. هر درجه عقب نشینی رژیم بدون تردید منجر به تشدید اعتراض مردم خواهد شد. و این دینامیسیم تحولات سیاسی امروز بخشی از خود آگاهی دانش اعتراضی مردم علیه رژیم اسلامی است.

بعلاوه رای مردم هیچگاه رای «آری» به جناح دوم خرداد و اعوان انصارش نبوده است. همه میدانند که رای «نه» به ناطق نوری و فلاحیان و امثالهم بوده است. انتخاب بین فلاحیان و بهزاد نبوی انتخاب بین بد و بدتر نیست. انتخاب بین بدتر و بدتر است. هیچکدام هیچ رنگای از

دفاع از منفعت مردم را بر چهره ندارند. مردم به شکنجه گران و زندانبانان و جلادان دیروز و امروز خودشان رای نخواهند داد. بساط این مضحکه بزودی برچیده خواهد شد. مردم به این دلکتهای سیاسی دیگر اجازه خودنمایی نخواهند داد.

جوانان کمونیست: آیا جناح راست میتواند بدون دوم خرداد ادامه دهد؟ چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی؟

علی جوادی: قابل تصور است که در سیر کشمکشهای درونی رژیم اسلامی زمانی ما شاهد شکستن و حذف کامل یک «بال» باشیم. اما خودشان هم میدانند که در حال حاضر حتی با دو بال قادر به پرواز در ارتفاعات نیستند. با یک «بال» دیگر امکانی برای پرواز نخواهد داشت.

رژیم اسلامی بر روی یک پایش قادر به دوام نیست. عمر چندانی نخواهد داشت. تک جناحی شدن رژیم بیشترین تکانه را در رژیم اسلامی ایجاد خواهد کرد. درست مانند یک انفجار درونی. رژیم اسلامی بدون حائل دوم خرداد شکننده تر، ضعیف تر و ضربه پذیرتر است. طعمه و شکار آسانتری برای مردم است. تمام فلسفه وجودی دوم خرداد بر این پایه استوار بود که رژیم اسلامی با سیاستهای تانکونیش قادر به دوام نیست. این فرض مبنای تحرک و تقلای دوم خرداد بود.

حرفی این به میدان آمده بود. برای کامل دوم خرداد از رژیم بدون شک مبیایست با یک تهاجم به مردم بمنظور جلوگیری از سقوطش همراه باشد. اما هرگونه تعرض همه جانبه به مردم خود به معنای شروع جنگ نهایی مردم با رژیم خواهد بود. رژیم شاید نه در اولین درگیری اما مسلما در دومین درگیری گسترده خود با مردم در تمامی سطوح شکاف برخواهد داشت. ترک خواهد خورد. قوای انتظامی و اوباشش قادر به مقاومت و مقابله با مردم نخواهند شد. در هم خواهند شکست. حذف کامل دوم خرداد در عرصه بین المللی نیز آخرین بارقه های امید اتحادیه اروپا برای «اصلاح» رژیم را به کناری خواهد زد. عرصه و فضا را بر رژیم اسلامی تنگ تر خواهد کرد.

جوانان کمونیست: کلا این فغان اتحادیه اروپا و بدرجه ای هم آمریکا برای «انتخابات آزاد» در ایران چه معنی دارد؟

علی جوادی: خیلی ساده، از چشم انداز انقلاب مردم در هراسند و از این بابت به فغان در آمده‌اند. چندی پیش در شروع کشمکشهای انتخاباتی رژیم نشریه دست راستی اکونومیست به روشنی این موقعیت انقلابی و متعاقبا نگرانی خود

را از شکل گیری آن اعلام کرد. اکونومیست بدون پرده پوشی و با صراحت نوشت که جامعه ایران آماده یک انقلاب است. این بار گویا قبل از بروز انقلاب زمان وقوع انقلاب را خوب تشخیص داده‌اند. تلاششان از «فشار» به جمهوری اسلامی برای برگزاری «انتخابات آزاد» جلوگیری از «سقوط آزاد» رژیم به چنین شرایط انقلابی است. اما «انتخابات آزاد» نام دیگری برای باز کردن فضا برای دوم خردادها و خاتمیون است. انتخاباتی که در آن مردم کوچکترین حق انتخابی ندارند. انتخاباتی که در آن احزاب اجازه فعالیت ندارند. انتخاباتی که چند مرتجع دیگر باید به لیست مرتجعین کنونی اضافه شوند.

جوانان کمونیست: پیش بینی شما چیست؟ فکر میکنید انتخابات را میتوانند برگزار کنند؟

علی جوادی: دوم خردادها و وزارت کشور و استاندارهای رژیم دارند خط و نشان میکشند که در صورت عدم تایید صلاحیت نمایندگانشان در کار انتخابات اختلال خواهند کرد و انتخابات رژیم را برگزار نخواهند کرد. میگویند در صورت عدم وجود شرایطی که دال بر «انتخابات آزاد و رقابتی» باشد، از انجام انتخابات خودداری خواهند کرد. دارند مانور میدهند. بدنبال کسب امتیاز از جناح مقابلند. کودنانه می‌پندارند که میتوانند مردم را به دنبال خود بکشند. دارند با برگ خطرناکی بازی میکنند. اما «انتخابات» رژیم را خطر دیگری تهدید میکند. و آن خطر اعتراض مردم است که هر آن ممکن است از گوشه‌های سرباز کند و پیکره جامعه را در بر بگیرد. اعتصابات کارگری، اعتراضات جوانان و مردم عامل تعیین کننده در سرنوشت «انتخابات» رژیم است.

جوانان کمونیست: به این نکته آخر برمیگردیم، اما نیروهای اپوزیسیون چه میگویند؟ خصوصا سلطنت طلبان؟

علی جوادی: سیاست عمومی اپوزیسیون سلطنت طلب «تحریم انتخابات» و نشستن در خانه است. میخواهند به مردم و خودشان در این فضا استراحت بدهند. طبق توصیه آنها گویا کافی است در آن روز قرمه سبزی و باقلا پلو درست کنند و از خانه

ها بیرون نیایند. **جوانان کمونیست:** این بماند که اصولا تحریم نوعی مشروعیت دادن به انتخابات و رژیم است، ولی شما هم آنرا کافی نمی دانید، چرا؟

علی جوادی: تحریم همانطور که اشاره کردید نوعی مشروعیت دادن و سیاستی انتخاباتی در قبال رژیم آدمکشان است. این صفحه ۷

از اعتصاب پتروشیمی تا قدرت سیاسی ما حزب طبقه کارگر هستیم!

مصطفی صابر

و تاکید درست کنگره حزبی بود که برای اولین بار منصور حکمت در آن حضور نداشت.

با این توصیف، و امیدوارم ناراحت نشوید، حالا من هم از شما یک سوال دارم: شما که بدست به این حساسیت نشان می‌دهید که حتی در یک جمله و در بکارگیری استعاره هم مثل مذهبی‌ها حرف نزنیم، هیچ فکر کرده اید که بریدن یک جمله از متن و بعد تعمیم دادن آن به «اسطوره سازی» اتفاقا کاری است که همان «روضة خوانهای امام حسین» در آن سرآمد زمان هستند؟

تئورسین یا اسطوره؟

اما این سوال فقط برای متوجه کردن شما به کارتان بود. من سعی می‌کنم منصف باشم. بنظر مساله واقعی این است: ۱. شما در جامعه ای زندگی می‌کنید که سرتاپایش مذهب و خرافه و روضه خوانی عاشورا است. پس حق دارید که به هر چیزی حتی شبیه روضه خوانی، حتی در یک جمله جدا از متن، حساس باشید. (و چه خوب که چنین است!) ۲. شما چنان از رهبر و رهبر تراشی در جامعه مریض اسلامی زخم خورده اید که اصولا کلمه «رهبر» مو بر اندامتان راست می‌کند. تا کسی می‌گوید رهبر شما یاد «اسطوره» می افتید. (اینهم لاید با کمی توضیح که خیر نمی‌خواهیم از منصور حکمت اسطوره بسازیم باید مرتفع شود.) ۳. بنظر می‌رسد که شما جایگاه و اهمیت رهبری و رهبران کمونیست را در مبارزه برای آزادی و برابری را دستکم نمی‌گیرید. (این آن نکته ای است که بنظرم مشکل اصلی در آن نهفته است.)

جالب است که شما منصور حکمت را بعنوان یک «تئورسین بزرگ» قبول دارید. ولی به ما هشدار می‌دهید که گویا باید در همین حد توقف کنیم و وی را به یک «اسطوره بی بدیل» تبدیل نکنیم. حال آنکه ما او را فقط تئورسین نمی‌دانیم. او انسان شریف و انقلابی، کمونیستی پرشور، تئورسینی برجسته، سازماندهی توانا و خلاصه خیلی چیزها بود. اما مهمترین خاصیت او این بود که یک رهبر واقعی کمونیست بود. ما میخواهیم که او را وسیعا مطرح کنیم و به همه بشناسانیم. چرا که فکر میکنیم داریم جنبش مان را می‌شناسیم. از او اسطوره نمی‌سازیم، استانداردهای جنبش مان را تعیین میکنیم. داریم به همه فراخوان میدهم که بکشید رهبرانی در تراز منصور حکمت

«منتقد» عزیز! بسیار ممنون که سوالات را برای ما فرستادی. من هرچه فکر میکنم می بینم که منصور حکمت چه در سخنرانی «حزب و قدرت سیاسی» و چه در نوشته «حزب و جامعه» (که فشرده بحث حزب و قدرت سیاسی را نیز در آن مکتوب کرده و حتما بخوانید) نه در جواب به کسانی که اصولا ضرورت حزب را قبول ندارند، بلکه دقیقا در جواب به سوالات و ابهاماتی نظیر آنچه که شما می‌گویید، صحبت میکند. من می‌گویم اینرا نشان دهم و ضمن پاسخ به سوالتان از جمله با استناد به نامه خودتان نشان دهم که ما نماینده پرقدرد طبقه کارگر در ایران هستیم. بنظر من هیچ حزبی در دنیای امروز (تا آنجا که من میدانم) طبقه کارگر را به این روشنی و قاطعیت نمایندگی نمی کند! اما ابتدا بگذارید به سوال دوم شما کمی بپردازیم.

روضه خوانی کجاست؟

اگر به شماره های قبلی این نشریه (از ۹۷ به بعد) رجوع کنید، سوال دوم شما بارها و از زوایای گوناگون مطرح شده و جواب داده شده است. جمله ای را که شما آورده اید به نظر منم در این شکلش مذهبی است. از شما چه پنهان شخصا خوشم نمی آید و فکر میکنم باید مراقب هر تک جمله ای نیز باشیم. اما با برداشت شما نیز ایدا موافق نیستم. چرا که جمله را باید در متن گذاشت و قضاوت کرد. تقریبا از هر متنی که در تجلیل یک آدم صحبت میشود کم و بیش میشود چیزهایی بیرون کشید که ممکن است تعبیر شبه مذهبی بدهد. (چون در اینگونه موارد معمولا زبان استعاره و بیان عاطفی استفاده میشود.) ولی اگر آنرا در متن قرار دهید براحتی میتوانید تعبیر واقعی را بگیرید. در مورد جمله مورد اشاره شما فکر میکنم منظور گوینده (الان یاد نیست کدامیک از رفقا اینرا گفت) این بود که منصور حکمت در مصوبات و خط سیاسی حاکم بر کنگره، در سخنرانی‌ها، در فضای رزمنده و سطح سیاسی بالای کنگره حضور دارد. این استعاره و تصویر و آرتیستیسون به نظر من واقعی و مجاز بود خصوصا وقتی شما به این شکل دارید آرزو و تلاشتان را یادآور میشود که ما همچنان در همان چهارچوب خط منصور حکمت پیش میرویم. و این خواست، تمایل



باشید! فرقه شیفتگان حکمت نیستیم. این برای پیروزی جنبش ما بسیار مهم است. بدون این، بدون جا انداختن افکار و روش منصور حکمت و مارکس و رهبران برجسته کمونیسم، پیروزی نهایی برای ما تضمین نیست. بحث واقعی در قبال هشدار «منصور حکمت را اسطوره» نکنید، نه بر روی اینکه «روضه خوانی» بود یا نبود، بلکه بر همین نقش رهبر و رهبران در مبارزه برای آزادی و برابری و کمونیسم باید متمرکز شود. ولی چون قبلا به این موضوع پرداخته ایم اجازه بدهید شما را به شماره های قبلی رجوع دهیم و بر سوال اول شما متمرکز شویم. بخصوص سوال اول شما هم با همین موضوع کم بها دادن به نقش رهبر و رهبری و نهایتا حزب و خود قدرت سیاسی در مبارزه کارگری، مربوط است.

رابطه حزب با طبقه

رابطه یک حزب با طبقه اش بر چه اساسی تعیین میشود؟ چطور حزبی «نماینده» یک طبقه است؟ در پاسخ به این سوال لااقل باید چند فاکتور جدی را در نظر گرفت. این درست که حزب یک طبقه باید در مقطعی از حیات خودش آحاد وسیع یا بخش موثری از آنرا در بر بگیرد، یا اعتماد آنها را جلب کرده باشد. بدون این، چنین حزبی بعید است که بتواند تاثیر جدی ای در حیات طبقه اش ایفا کند. اما این هنوز فاکتور اصلی رابطه حزب و طبقه تعریف نمی شود. احزاب ریز و درشت بورژوا هستند که هیچگاه هم نفوذ جدی بهم نزنند ولی تردیدی نیست حزب آن طبقه اند. همینطور در تاریخ مبارزه کارگری جهان بارها و بارها احزاب طبقه بورژوا توانسته اند وسیع ترین توده های طبقه کارگر را متشکل کنند. شاید در تاریخ کمتر بتوان نظیر احزاب سوسیال دمکرات در کشورهای اسکانندیناوی در دهه ۷۰ و ۸۰ پیدا کرد که توده های وسیع کارگر (بیش از ۸۰ درصد) را در خود و اتحادیه های وابسته شان متشکل کرده باشند. ولی اینها احزاب طبقه کارگر نبودند. احزاب جناح چپ و سوسیال دمکرات بورژوازی بودند. با اینکه خصلت و ویژگی یک حزب کارگری اینست که توده های کارگر

چند کارگر با شماست؟ چطور بدون کارگران میخواهید قدرت بگیرید!

با سلام خدمت آقای صابر

من یک جوان بیست و سه ساله از اصفهان هستم. چند سوال در ذهنم آمد که بد ندونستم با شما در میان بذارم. اصولا من مارکسیست هستم و با شما و منصور حکمت توسط بنیاد آشنا شدم و از آقای حکمت به خاطر تفکرات عمیق شان به مساله شوروی و همچنین چپ های سنتی خوش آمد. این رو برای مقدمه گفتم. حال می‌رسیم به سوال ها:

۱. بعضی از کسانی که خود را چپ میدانند کلا با حزب مخالفند. (منظورم مفهوم حزب در معنای کلی است.) که بحث من اینجا این مساله نمی باشد. اما در برخی رفرنس های مارکسیستی (آثار منتخب لنین و همچنین تاریخ و آگاهی طبقاتی، فصل آخر) بر سازمان دهی طبقه کارگر توسط حزب اشاره دارد و بیان میدارد که کار اصلی حزب این است. اگر حزب نتواند میان کارگران نفوذ داشته باشد و نماینده طبقه کارگر باشد نمی تواند نماینده طبقه کارگر باشد و بعد از گرفتن قدرت سیاسی در واقع یک طبقه قدرت را نگرفته و این حزب است که قدرت سیاسی را تصاحب کرده است. من «حزب و قدرت سیاسی» از آقای حکمت را گوش داده ام. آقای حکمت در واقع به گروه اول یعنی کسانی که با حزب مخالفند جواب داده است. در واقع آقای حکمت یک چیز واضح را توضیح میدهند. فکر میکنم هرکسی خود را مارکسیست بداند این مساله را قبول دارد که طبقه کارگر از طریق حزب سیاسی خود قدرت را تسخیر میکند. و این نیازی به توضیح ندارد. اما من میگویم حزبی که بخواهد از طریق درست و با متدی مارکسیستی قدرت را بگیرد، در حزبی است که نماینده طبقه کارگر باشد. برای حرف مثال می آورم. در زمان انقلاب در روسیه، خود لنین یکی از رهبران کارگران و اتحادیه هایشان بود و تروتسکی هم به همین نحو. اما آیا چند در صد کارگران ایران شما و حزب کمونیست کارگری را می شناسند؟ شما با چه پشتوانه ای می خواهید قدرت را بگیرید. می دانم که میان جوانان در ایران نفوذ و گیرایی خاصی دارید و یا جنبش «آزادی زن» حزب کمونیست کارگری فراگیر است. اما اگر توجه کنید پسوند حزب شما کلمه «کارگری» را یکدک میکشد. اگر با جنبش های دانشجویی میخواهید قدرت سیاسی را از جمهوری اسلامی و سرمایه داری بگیرید در نامکناری حزبتان باید تجدید نظر کنید. باور کنید نمی توانیم با تظاهرات در کشورهای اروپایی (مثلا در مورد شیرین عبادی) قدرت سیاسی را نمایندگی کنیم. نمی گویم کار بد یا اشتباهی است. بسیار بسیار کاری زیباست که میخواهید دست اسلام سیاسی را کوتاه کنید. اما این تظاهرات کافی است؟ حزب باید بتواند اعتصابات کارگری را سازمان بدهد. مثلا اگر همین اعتراضات کارگران پتروشیمی به خواست حزب کمونیست کارگری بریا میشد آن موقع بود که خاموش کردن آن برای جمهوری اسلامی کاری بس دشوار مینمود و غیر ممکن. من مطمئنم که در نوشته ها و بحث های کلاسیک مارکسیسم بر این مساله پافشاری شده که اگر حزب بدون پشتوانه طبقه کارگر باشد تلاشش کاملا بیهوده است. تلاش حزب بدون پشتوانه طبقه کارگر از نظر تئوری مارکسیستی نادرست است. خواهش دارم این مساله را کاملا باز کنید و چگونگی رابطه «حزب و طبقه» را از دیدگاه حزب کمونیست کارگری توضیح دهید.

اما بحث دوم روی شخص آقای حکمت است. من ایشان را به عنوان یک تئورسین بزرگ قبول دارم. اما کارهایی در حزب در بزرگنمایی برای آقای حکمت میشود که جای بحث دارد. مثلا در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری می‌شونیم: «اگرچه منصور حکمت در کنگره نیست اما منصور حکمت همه جای این کنگره هست و حضورش احساس میشود!» من از شما یک سوال می پرسم این حرف با حرف یک روضه خوان امام حسین در عاشورا چه فرقی دارد که با گریه می‌خواند: «ببین امام زمان الان اینجا است!» آیا شما میخواهید منصور حکمت را از یک تئورسین به یک «اسطوره بی بدیل» تبدیل کنید!!!!

با تشکر، منتقد چپ اصفهان

را زیر پرچم خود متشکل میکند و تحزب در بین کارگران پایین است. اما هر حزب متشکل از کارگران بعد نشان خواهد داد که چرا مطرح الزاما کارگری و کمونیستی نیست. ترین حزب موجود در طبقه کارگر (تا آنجا که به طبقه کارگر ایران برمیگردد، همه میدانیم که در شرایط حاضر و بدلائل معلوم، بویژه اختناق جمهوری اسلامی، درجه تشکل و

ما حزب طبقه کارگر هستیم!

یک فاکتور اصلی در تعیین رابطه آن با طبقه اش هست. یک حزب همان آرمان و افقی را در برابر خود قرار میدهد که در زندگی واقعی طبقه اش در برابر خود قرار داده است. در این مورد حساب ما خیلی پاک است. آیا حزبی در صحنه سیاست ایران (و جهان) می شناسید که مثل ما حرفهای طبقه کارگر را بزند؟ آیا برنامه ای سراغ دارید که مثل برنامه یک دنیای بهتر منافع فوری و آتی طبقه کارگر را نمایندگی کرده باشد؟ اینها به شما وامیکنم که حزبی را نشان دهید و یا برنامه ای ارائه دهید که روشنتر و بی تزلزل تر از ما طبقه کارگر را «نمایندگی» کند.

اما این ها هنوز تمام و حتی اصل موضوع رابطه یک حزب با طبقه اش نیست. رابطه حزب و طبقه بویژه در وجه عملی و پراتیکی آن یعنی مشخصا در فعالیت سیاسی بسیار تعیین کننده و اساسی است. این از در بر گرفتن بخش های وسیع طبقه کارگر و حتی از داشتن یک برنامه کمونیستی و کارگری، مهمتر است. اگر حزبی در عمل سیاسی طبقه اش را نمایندگی نمی کند دارد توده های پشت سرش را به بیراهه میبرد و برنامه فرضی کمونیستی اش را زیر پا میگذارد. در محور این عمل سیاسی مساله قدرت است. (فعلا اجازه بدهید به شرایط قبل از قدرت گیری محدود بمانیم). حزب طبقه کارگر باید بتواند در جدال جامعه بر سر قدرت طبقه اش را نمایندگی بکند. یک حزب سیاسی و واقعی طبقه کارگر باید هرجا دعوائی سیاسی مطرح است، هرجا و در هر سطحی دارد سرنوشت جامعه تعیین میشود، هرجا میشود زندگی مردم را ذره ای بهبود بخشید حضور داشته باشد و سیاست و برنامه طبقه اش را مطرح کند پیش ببرد. ابتکار نشان بدهد، قدرت نشان بدهد، توازن قوا را بهم بزند، بسیج کند، متشکل کند و نشان دهد که حزب آن طبقه معین شایستگی دارد که سرنوشت جامعه (و در قدم اول قدرت سیاسی) را بدست گیرد. این خاصیت تعیین کننده حزب است که دو وجه مهم بالا را بهم پیوند میدهد و معنی میکند. یعنی برنامه اش را پیش میبرد و نیروی طبقه اش را به خود جلب میکند و جامعه را پشت سر آن طبقه بسیج میکند. این همان «حزب سیاسی» است که منصور حکمت از آن صحبت میکند. این جوهر اساسی رابطه حزب و طبقه است. این آن نکته درخشان بحث اوست که در چند سال گذشته راهنمای عمل حزب

کمونیست کارگری بوده و نقش اساسی در مطرح کردن حزب در سطح جامعه و طبقه کارگر داشته است.

طبقه کارگر و حزب ما

علاوه بر این عوامل که خیلی خلاصه و فشرده برشمردیم، مساله مهم دیگر این است که رابطه یک حزب با طبقه اش از مجرای سنت های سیاسی و جنبش های سیاسی عبور میکند. در سطح جامعه و طبعاً هر طبقه ای جنبش های سیاسی معینی تاریخاً بوجود آمده که احزاب خود را اشکل میدهند. اینهم یکی دیگر از ابزارهای تئوریک مهمی است که مدیون منصور حکمت هستیم. این ابزار به ما کمک میکند تا ببینیم حتی در شرایط اختناق جمهوری اسلامی که تشکل توده ای کارگری چه رسد فعالیت حزبی با مخوفترین مجازات پاسخ میگیرد، کدام حزب سیاسی در طبقه کارگر ذینفوذ است. بعبارت دیگر باید ابتدا سوال کنیم که کدام جنبش های سیاسی در طبقه کارگر ایران مطرح است؟ آیا مثلاً جنبش ناسیونالیسم پرورغ (رژیم سابقی ها) جایی در بین کارگران دارد؟ آیا جنبش ملی اسلامی (دوم خرداد) نفوذی در بین کارگران دارد؟ فعلاً از پاسخ مشروحتر به این سوالات میگذریم چون به نظر من این جنبش ها نفوذ و ابعاد جدی ای ندارند. در عوض اگر دقت کنید در طبقه کارگر ایران یک جنبش قوی سوسیالیستی و رادیکال وجود دارد. اینرا دیگر کسی نمی تواند سرش را زیر آب کند. تمام اعتصابات کارگری که می بینیم هر روز در جریان است، وجود مجمع عمومی بعنوان پایه ای ترین شکل تشکل، خواستها و مطالبات ضد سرمایه داری، رادیکالیسم به طبقه کارگر در مبارزه علیه کل جمهوری اسلامی نشان میدهد چیزی نیست که احتیاج به ثابت کردن داشته باشد. اینها اساساً (و نه الزاماً صرفاً) بروزات همین جنبش است. این جنبش را میتوان از دوره اوج اش (جنبش شورایی سالهای ۵۷ تا ۶۰) تا فراز و نشیب های که سرکوب خوین جمهوری اسلامی به آن تحمیل کرده و دارد میکند (نمونه: کشتار شهر بابک) دنبال کرد. ولی برای بحث امروز ما همینقدر کافی است که سوال کرد کدام حزب سیاسی ایران این جنبش را دارد نمایندگی میکند؟ فکر کنم باز پاسخ این سوال هم روشن است. حزب کمونیست کارگری حزبی است که به یک معنی انعکاس این جنبش است. حتی میشود بطور تاریخی و بروشنی رابطه «اتحاد مبارزان کمونیست» و مارکسیسم انقلابی آنوقت را با این جنبش نشان داد. میشود نشان داد که چگونه آنچه‌ی که بعداً کمونیسم کارگری شد بنوعی بلوغ فکری و سیاسی و خود آگاه شدن این جنبش تحت شرایط نوین جهانی و سقوط

جوانان کمونیست ۱۲۷

شوروی بود. و میشود نشان داد که چگونه خود این عروج کمونیسم کارگری که (در سالهای اول عمدتاً نظری و فکری بود) جنبش مادی خود را دامن میزند و گسترده میکند و بر آن تاثیر متقابل میگذارد. اتفاقی که به نظر من دارد می افتد این است که همان حزب سیاسی ای که منصور حکمت بنیاد گذاشت، یعنی همین حزب کمونیست کارگری، با پراتیک فعال و سیاسی و دخالتگر خود سوسیالیسم رادیکال کارگری ایران را دور خود جمع میکند و در عین حال از آن نیرو میگیرد. اگر بخواهم از آنچه تا اینجا گفته شد حزب ما به اعتبار خط و افق و برنامه اش، به اعتبار رابطه متقابل اش با جنبش رادیکال و سوسیالیستی درون طبقه کارگر و مهمتر از همه بخاطر نقش فعال سیاسی که اینک ایفاء میکند، دارد طبقه کارگر ایران را در عرصه سیاسی و در سطح جامعه نمایندگی میکند. این موضوع را بگذارید کمی مشخصتر صحبت کنیم و ضمن آنهم ببینیم «چند کارگر» با ماست؟

حزب سیاسی کلید پشوری

شما خودتان هم میگویید که حزب ما در بین جوانان مطرح است، در بین زنان مطرح است. (حال فعلاً بگذریم از اینکه گویا هرچه جوان و زن در آن مملکت است «غیر کارگر» فرض میشود!) همه کس میداند که وقایعی نظیر کنفرانس برلین و به خاک مالیدن پوزه دوم خرداد، یا طرح شعار آزادی و برابری در تظاهرات های اواخر خرداد پارسال و یا ۱۶ آذر امسال، تظاهرات ما در اسلو، حضور رفقای رهبری ما در شهرهای کردستان، چهره های کمونیست وسیع شناخته شده ای چون علی جوادی و همین کنگره ۴ حزب ما را در سطح جامعه بطور جدی مطرح کرده است. سیاست رادیکال و کارگری و آزادیخواهانه و برابری طلبانه ما اکنون بیش از پیش در سطح جامعه مطرح میشود. آیا تصور میکنید طبقه کارگر از این تحولات سیاسی (و یا سایر تحولات سیاسی) بی خبر است؟ بنظر ما کاملاً برعکس این یکی را اتفاقاً با دقت دنبال میکند. کارگر رادیکال و مبارز ایران طبق تعریف هوادار چپ و سوسیالیسم است (لااقل در ۸۰ درصد موارد). حالا او دارد حزبی را می بیند که اسمش «کمونیسم کارگری» است و حرف دل او را در اسلو و در دانشگاه و در جنبش زنان و بر صفحه تلویزیونهای ماهواره ای مطرح میکند. او دارد می بیند که بیشترین حمایت جهانی از کارگران را برای او جلب میکند. می بیند که قدم به قدم حقه بازهای طبقات دارا از «اصلاحات» تا «رفرندم» تا «جایزه نوبل» را یکی پس از دیگری افشاء میکند. چنین کارگری این حزب را حزب خودش میداند، حتی اگر اکنون نتواند و یا بدلیل اختناق

برای پیوستن به آن محتاط باشد. چنین کارگری به آسانی میتواند بفهمد برای مثال هلاله طاهری که در کنفرانس خانم عبادی حضور داشت و با سوالاتش نظر همه خبرنگاران را به انتقاد از جمهوری اسلامی جلب کرد، نماینده او در مام سیاست ایران بود. این درست که حزب ما باید بتواند حوزه ها و سازمانهای خود را در بخش های مختلف طبقه کارگر ایجاد کند. اما این مساله خطیری است که باید با هوشیاری تمام به آن مبادرت کرد. در ماممانه از ایجاد تشکیلات هر می در داخل کشور اجتناب کرده ایم. (که بنظر میرسد موقعه تغییر این سیاست فرا رسیده است). ولی خوب میدانیم که هرچند کارگر چپ و کمونیست جمع میشوند بحث بحث ماست. چرا که ما خودمان را از طریق همان تظاهرات های خارج کشور (مثلاً کنفرانس برلین؟) در هر خانواده کارگری و بر سر بحث های سر سفره مطرح میکنیم. چند نفر کارگر با ماست؟ حقیقتاً خودمان هم نمی دانیم. ولی چند هزار آن فقط به رادیو انترسونال گوش میدهند؟ شما بگو! ما از راه بسیار موثری داریم طبقه کارگر را حول پرچم کمونیسم کارگری متحد میکنیم: از طریق دخالت فعال و وسیع در جدال قدرت در جامعه. با تبدیل شدن به نماینده نه کل مردم به جمهوری اسلامی. ما بسرعت خود را برای رهبری انقلابی که در حال وقوع است آماده میکنیم و بی تردید این وقتی است که جنبش و جوش و تحرک طبقه کارگر وسیع تر میشود. وقتی است که اعتصابات کارگری و مجامع عمومی و شوراها با استواری بیشتر سر بر می آورند. وقتی است که توازن قوا به زبان رژیم و به نفع مردم بهم میخورد. وقتی است که سایه سیاه اختناق کنار میروند و کارگران میتوانند قدرت جنبش کمونیسم کارگری و حزب خودشان را ببینند و به آن باور کنند و گروه گروه و کارخانه به کارخانه عضو آن شوند.

خب حالا از این منظر برگردیم یکبار دیگر به نامه شما نگاه کنیم.

اعتصاب پتروشیمی و لین
منهم قبول دارم که اگر اعتصاب کارگران پتروشیمی به خواست حزب کمونیست کارگری برپا میشد خیلی عالی بود. ولی دقت کنید که این مساله صرفاً با خواست و فراخوان ما اتفاق نمی افتد. حتی با فرستادن یک سازمانده حزبی در آنجا نیز مشکل الزاماً حل نمی شود. گرچه همه این کارها خوب و مفید است و ما هم دنبال آن هستیم. اما رسیدن به آن نقطه که به فراخوان حزب کارگران اعتصاب کنند و یا نکنند، لازمه اش فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی ای است که از ابعاد کار در پتروشیمی فراتر است. کارگران پتروشیمی باید دستکم قادر باشند تشکل ادامه کار و رهبری علنی

نامه های شما

دانشجویان دانشگاه تبریز در کنار کارگران هستیم!

در نامه ای به اسد گلچینی: (ببار) دیگر دستگاه کشتار و سرکوب رژیم همزمان با تحصن فرهنگیان و کارگران پتروشیمی از میان کارگران و مردم مظلوم شهر بابک سر بیرون آورد و عدل زیادی از کارگران و مردم را که تنها جرم شان مبارزه با اخراج و تامین کار بوده، کاری هرچند مشقت بار و سخت و با دستمزد کم، کشت و زخمی کرد... این اولین و آخرین کار رژیم برای تداوم حیات ننگین خود تبریز ضمن همدردی با خانواده های کارگران کشته شده و با اعلام همبستگی و محکوم کردن این عمل وحشیانه رژیم تا رسیدن به تمام خواسته های برحق شان در کنار کارگران خواهیم بود و از آنها پشتیبانی میکنیم. زنده باد آزادی و برابری، جمع کثیری از دانشجویان دانشگاه تبریز...)

نرسی یگانه، ایران مارکس در بی بی سی

در نامه ای به گروه جوانان کمونیست در یاهو: «رفقای عزیز که ماهواره دارند حتما برنامه «کاپیتالیسم» که از شبکه جهانی بی بی سی در سه قسمت پخش خواهد شد را ببینند. قسمت اول که فردا (در واقع یکشنبه گذشته) دوباره پخش میشود به ریشه های سرمایه داری از دیدگاه متفکران بزرگ بورژوازی پرداخته و تمام بحث حول نظریات غول بزرگ فکری قرن ۱۹ و ۲۰ یعنی کارل ماركس، ریشه در متمرکز بود. جالب است ببینید که همگی چگونه مارکس را ستایش میکردند. دو قسمت بعدی طی دو هفته آینده پخش خواهد شد.»

نرسی جان، این پدیده را همه جا میشود دید. خیلی از نظریات مارکس (مثلا نوع نگاه به تاریخ و جامعه) اکنون جزو بدیهیات شده است. بویژه نقد او بر سرمایه داری همه را مبهور میکند و صحت حرفهای او مجالی به مخالفت کردن کسی نمی دهد. این همان بی بی سی است که اجدا بورژوازی آن در زمان انتشار کاپیتال تا مدتها کوشیدند با توطئه سکوت (که خود مارکس و انگلس در باره اش زیاد نوشته اند) برخورد کنند و نتوانستند سر این نقد را زیر آب کنند. اما به نظر ستایش از مارکس، صرف نظر از آنکه کسی نمی تواند از سرمایه داری حرف بزند و از مارکس نگوید، معمولا یک جنبه ظریف و زیرکانه هم دارد. آنها معمولا خیلی حرفهای مارکس را قبول میکنند و تحسین هم میکنند الا نتیجه گیری های انقلابی مارکس از نقد کاپیتالیسم. خصوصا اینکه چگونه طبقه کارگر گورکن نظام سرمایه

داری خواهد شد. نرسی جان لطف کن راجع به این برنامه های بی بی سی نظر و مشاهدات را بنویس. فکر کنم برای همه ما موضوع جدایی باشد.

(پسرخاله) از تهران (ایرانیان) و زن ستیزی

در نامه ای به بهرام مدرسی در مورد ضرورت استفاده از فرصت هایی نظیر چهارشنبه سوری تاکید کرده اند. و بدستی گفته اند که برای همه جا نمی شود یک نسخه پیچید. ولی در عین حال کوشیدند اند این چنین مراسمی را به «دل تاریخ» و «زبان نیاکان» نسبت دهند.

پسرخاله عزیز! همانطور که بهرام عزیز هم برایتان نوشت فراخوان به جشن و رقص و شادمانی در چهارشنبه سوری و بیرون آوردن کنترل شهر و محله از دست اوپاش اسلامی سیاست هر ساله سازمان جوانان کمونیست بوده است. و قطعا باید عادات و مراسم فرهنگی مردم را همواره مورد توجه قرار داد. اما اینکه مثلا فکر کنیم «ایرانی ها اینقدر پیشرفته بودند که در چند هزار سال پیش در روز ۵ اسفند جشن زنان میکردند»، شاید واقعیتی در این هست، شاید دارد از بعضی سنت های جوامع قبیله ای و اشتراکی اولیه صحبت میشود که زنان حرمت و جایگاهی خاص داشتند. اما این را بعنوان تصویر «ایرانیان» قلمداد کردن دیگر باور به تبلیغات ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی است. همین «ایرانیان» (حالا با هر تعبیری) مثل همه ملل عالم در بخش اعظم تاریخ خود بطور وحشتناکی ضد زن بوده اند و الان هم می بینیم چهطور ادامه میدهند! (یا مثلا موقعیت زن در صد سال اخیر ایران را نگاه کنید). ستمگری بر زنان یک ننگ تاریخی و جهانی است، ریشه در پیدایش مالکیت و دولت و جامعه طبقاتی دارد و متأسفانه در همه جوامع طبقاتی تاکنونی قاعده بوده است. مگر بگویم که «ایرانیان» تافته جدا بافته ای بوده اند که فکر نکنم بحث شما این باشد.

احمد کریمی از ایران ناراضی بالاست

«با سلامی به گرمی مبارزه مردم شهر بابک! در مورد وضع مردم در همه جاهایی که من میشناسم باید بگویم که ناراضیاتی فوق العاده بالاست. مردم مستاصل، منتظر شنیدن راهکاری که برون رفتی از این شرایط را نشانشان بدهد هستند. بویژه در میان کارگران و زحمتکشان و جوانان.»

امضاء محفوظ تهدید تلفنی اوپاش

خواننده عزیزی نوشته اند که دو هفته پیش یک دوستشان تهدید تلفنی شده و پرسیده اند در این موارد چگونه باید برخورد کرد... در جواب باید بگویم که تهدید تلفنی عناصر فعال در همه عرصه های مبارزاتی شیوه شناخته شده جمهوری اسلامی و

اوپاش آن است. این تهدیدها دقیقا ناشی از ضعف و بدبختی خود آنهاست. این تهدیدها نشان میدهد که این حضرات دیگر نیرویش را ندارند که اینهمه آدم معترض و فعال را جوابگو باشند. (یعنی به زندان ببرند و از صحنه حذف کنند.) لذا تلفنی تهدید میکنند تا مگر افراد را بترسانند و فضای رعب ایجاد کنند. به این گونه تهدیدات باید محکم جواب داد و در عین حال طوری برخورد کرد که طرف را مطمئن کرد که عوضی گرفته است. گرچه ممکن است اینگونه تهدیدها درجه ای احتیاط و رعایت ضوابط امنیتی را به ما تحمیل کند، اما بهیچ وجه نباید اجازه داد که در ابعاد فعالیت و تاثیر گذاری ما اثر منفی داشته باشد. یادمان نرود که موثرترین چتر امنیتی خود مردم و داشتن روابط وسیع و همه جانبه با آنهاست.

ی. ک. ا. (؟) شماره ۱۳۱، شماره ۱۲۵

در نامه ای به بهرام مدرسی نوشته اند که در صفحه ۸ نشریه ۱۲۶ گویا اشتباه چاپی صورت گرفته و مطلب درست مفهوم نیست. اما ما مجددا چک کردیم و متوجه اشتباهی نشدیم. از این دوست عزیز کمال تشکر را داریم. همچنین دوفتر از دوستان دیگر در مورد ۷ صفحه ای شدن نشریه ۱۲۵ پرسیده بودند که به ایشان توضیح دادیم که یک اشکال فنی در آخرین لحظات ما را در مقابل انتخاب بین نشریه سروقت با ۷ صفحه و یا نشریه با یک روز تاخیر ولی ۸ صفحه قرار داد. ما گزینه اول را برگزیدیم که خوب بود همین توضیح را در شماره قبل به خوانندگان میدادیم. پوزش!

سروش از تهران تشکر از مؤگان

«سلام مصطفی جان، نشریه این هفته (۱۲۶) خیلی پربار بود. مخصوصا جواب شما به مؤگان. هم از مؤگان روشن ضمیر که چنین سؤالاتی را مطرح کرده اند و هم از شما که جواب دادید ممنونم. تشکر.»

محسن از ایران مفهوم علاقه به ایران

در نامه ای به امید خنا بخشی: «سلام. من یکی به عنوان کسی که زیاد با افکار کمونیستها آشنا نمی باشد ولی میخواهم آشنا شوم اولین سؤالی که در ذهن خود تصور میکنم این است که در نظر شما به عنوان نمایندگان جهان وطنی به مفهوم ملت ایران و علاقه به ایران چیست و اینکه آیا شما ایران را کثیرالمله می دانید و یا خیر؟ بی صبرانه منتظر جواب شما می باشم. هرچند که میدانم شاید به علت تکراری بودن این سوال حال جواب دادن به آن را نداشته باشید. اما اگر جواب بدهید بسیار خوشحال میشوم... در ضمن اگر آدرس جایی را

برای دیدن می دهید باید بگویم که این آخوندها اینترنت و پایگاه دور زننده فیلتر را قلع و قمع نموده اند. من فقط همانقدری که برنامه های شما را (منظور برنامه های علی جوادی) از کانال یک شهرام همایون می بینم با شما آشنایی دارم. پیشاپیش از جوابهای شما سپاسگذارم.»

دوست عزیز! ببخشید که خلاصه جواب میدهم. (چرا که سوال بارها در همین نشریه پاسخ داده شده است.) همانطور که بهرام هم برایتان نوشت یک راه خوب همان گروه جوانان کمونیست در یاهو است و شما میتوانید به کتابخانه آن مراجعه کنید و یا تقاضا کنید تا سند معینی در کتابخانه گذاشته شود تا شما به آن دسترسی داشته باشید. اگر بخواهید جواب مشروح تر بگیرید باید به برنامه یک دنیای بهتر رجوع کنید. همینطور نوشته عالی منصور حکمت به اسم «ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری» را حتما مطالعه کنید. ولی خلاصه جواب: «ملت ایران» بمفهوم امروزی پدیده جدیدی است و مثل کل مقوله ملت، ساخته و پرداخته سرمایه داری و ناسیونالیسم است. ما با این تصور رایج ناسیونالیستی که «ملت» و «ایران» را معادل جامعه و مردم قرار میدهد هیچ توافقی نداریم. لذا علاقه ما انسان است نه قوم و نژاد و ملت و یا جغرافیا. ما برای رهایی بشریت از قید و بند استثمار و خرافه (از جمله ناسیونالیسم) تلاش میکنیم. در ایران البته اقوام و فرهنگهای زیادی وجود دارد که برجات گوناگون تحت ستم ملی و سرکوب دولت مرکزی بوده هستند. ما خواهان برپید شدن هرگونه ستم ملی، فرهنگی و مذهبی هستیم. در این میان در کردستان بدلائل گوناگون تاریخی با «مساله ملی» روبرو هستیم. راه حل ما فراندم آزاد برای تصمیم گیری در مورد جدایی و تشکیل دولت مستقل یا ماندن در چهارچوب ایران است. حزب کمونیست کارگری که یک نیروی پر نفوذ در جامعه کردستان است در شرایط حاضر به جدایی فراخوان نمی دهد.

علی کارگر تهران چرا پیگری نمی کنید؟

«سلام رفقا! به بخش فارسی کتابخانه سایت «مارکسیستها» بروید، چرا آثار فارسی او وجود ندارد؟ من میدانم که در بخش انگلیسی همین سایت آثار حکمت وجود دارد ولی اینجا به بخش فارسی آن بیشتر رجوع میکنند. وقتی آثار کسانی مثل سلطان زاده در بخش فارسی هست چرا آثار علی عزیز نامه شما را برای کمیته مرکزی حزب جهت پیگیری ارسال میکنیم. خیلی متشکر. در ضمن آدرس سایت مارکسیستها: <http://marxists.org>

حمید از ایران عکس ها و مرغ بریان

«صابر عزیز، سلام. مرسی از بحث های زنده و شاداب در جوانان کمونیست. در شماره ۱۲۵ عکسی از تظاهرات کارگران با قاشق و کاسه خالی که نمادی از نگرفتن دستمزد و گرسنگی است و در سمت راست آن عکسی از افطار روزه سیاسی متحصنین مجلس است که میزی با سفره های رنگین را نشان میدهد. مقایسه این دو عکس بین دنیای مجلسیان با حقوقهای کلان (و منافعی کلان تر و پنهان) و دنیای کارگران که حتی دستمزد بخور و نمیر را از آنان دریغ میکنند و یا دائما در معرض اخراج قرار دارند، دره ای عمیق وجود دارد هیچ جای شکی نیست. باید دائما و به هر شکلی این تضاد را آشکار کرد... اما زدن عکس مراسم غذا خوردن آقایان در نشریه میتواند مردم و منجمله افراد زحمتکش در طول هفته میزی یا سفره ای رنگین تر از این دارند و این نشانه بدی نیست و حتی نشانه این هم نیست که آنها دیگر درخواست مادی بحقی ندارند. ۲. این سفره با ترکیبی که تا حدودی در عکس منعکس است جز شاید جوجه کباب یا مرغی بریان با مخلفات اطراف آن چیز مهمی ندارد. و برای کمونیست کارگری امری غیر عادی نیست. (زیرا ما فقر را به شیوه مخملباف توصیف نمی کنیم). ۳. به فرض هم که چیز مهمی در عکس باشد به مراتب برای ما قابل قبول تر است از سفره آقایانیکه در عکس سفره افطاری شان متظاهرانه قدری سبزی، قدری پنیر و قدری نان و خرما گذاشته اند. ۴. حزی که بدستی به مشارکتی ما ایراد میگیرد که چرا رئیس فوه قضاییه را بخاطر عراقی بودنش مورد حمله قرار میدهید (زیرا عراقی بودن یا فرانسوی بودن فی نفسه امر منفی ای نیست) باید حواسش جمع باشد که به این موارد بلند نظران برخورد کند. ۵. هر مطلب و هر عکس در مجله شما یک آموزش است به کارگران، جوانان و آزادی خواهان یاد میدهید که به دنیای اطرافشان چگونه نگاه کنند تا برای تغییر این مهمترین قدم ها را بردارند. آزادی، برابری، حکومت کارگری.»

حمید جان، خیلی متشکر. صرف نظر از اینکه نمی دانم یک خانواده کارگری در طول هفته چند مرغ بریان میتواند روی سفره بگذارد (روزی یکی هم کم است!) کلا با شما موافقم که ما نگاه «روزنامه کیهان» ای به فقر نداریم. آن عکس ها را هم زدیم که بگویم آقایان بخور بخور میکنند کارگران در فقر و گرسنگی به سر میبرند. راستش این تعبیر غیر رزمند و ترحم آمیز و نگاه از بالا به کارگران است. تیتتر کنار عکس ها «تحصن آنها و اعتصاب ما» بود. موضوع هم تحلیل اوضاع سیاسی و نقش اعتصابات معلمان و کارگران در برابر

نامه های شما

دعواهای جناح ها بود. عکس ها قرار بود بطور طنز گونه ای نبرد پنهان و آشکار در جامعه را بیان کند. مایلم بدانم خوانندگان دیگر چه برداشتی کرده اند. بهر حال اعتراف میکنم که پیدا کردن عکس های گویا در آرشیو «فقیر» ما کار سختی است. در ضمن حمید جان یک نام فامیل انتخاب کن و بیشتر بنویس. با نامه دیگری هم که دادی کلا موافقم.

دانش آموزان تهران ما را آهونه کنید!

«با درود فراوان خدمت سردبیر نشریه جوانان حزب کمونیست کارگری! ما گروهی از دانش آموزان منطقه ... تهران خواستار اشتراک هفته نامه هستیم که از طریق میل برایمان ارسال کنید. به دلیل محدودیت های فراوان سانسور اینترنت ما مشکلات فراوان برای دریافت هفته نامه روبرو هستیم. اگر شما این لطف را کنید از این به بعد هفته نامه حزب را از طریق میل ارسال بفرمایید امکان تکثیر آنرا بصورت جزوه فتوکپی داریم.»

چشم دوستان عزیز. حتما ارسال خواهد شد. در ضمن نامه شما را در اختیار بهرام مدرسی قرار میدهم تا با شما ارتباط بگیرند. دوستان عزیز لطف کنید حتما از محیط فعالیت خود و پویزه مسائل مطرح در بین دانش آموزان برای نشریه مطلب بفرستید و نظرات و پیشنهادات خود در مورد نشریه را با ما در میان بگذارید. نشریه را هم تا میتوان تکثیر و پخش کنید. زنده باشید!

منیره معینی آلمان در باره دموکراسی

مقاله ای نوشته اند در باره دموکراسی و لزوم آن در ایران. از جمله ایده آل خود را مانند نمونه یارسلووال در چکسلواکی معرفی کرده اند. در این مقاله همچنین به شدت به جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی حمله شده است. منیره عزیز امیدوارم فرصت کنیم کل مقاله شما را چاپ کنیم و قدری حول آن بحث کنیم. خیلی متشکر و بیشتر برایمان بنویسید.

صادق فهیمی تهران

دوست عزیز مقالات متعدد شما رسید. لطف کنید اگر میتوان با خط فارسی و کمی کوتاه تر بنویسید. خیلی متشکر.

انقلاب دوم

ماست باید از خود پیرسیم امکانات و برنامه ریزی های ما جوابگو این مساله خواهد بود؟ آیا مردم از حزبی که تمایلات و خواسته های آنها را رهبری میکند به اندازه کافی آگاهی و شناخت دارند؟ با توجه به وضعیت فعلی باید گفت متأسفانه خیر. در حال حاضر سرخ محبوبیت و اقتدار سیاسی در دستان هیچ گروه و جریان خاصی نیست. بنابراین تا دیر نشده و سرخ به دست راهزنان سیاسی نیفتاده باید حزب را به مردم شناساند. در حال حاضر مهندسی افکار عمومی و سمت و سو دهی

نباید منتظر نشست گفتگو با علی جوادی

رژیم مادون تحریم است. باید افشا و ایزوله شود. نیرویی که در قبال این رژیم نوعی سیاست انتخاباتی دارد فقط توهم خودش را به این اوباش اسلامی نشان میدهد. بسیاری از جریاناتی که امروز سیاست تحریم را دنبال میکنند، دیروز سیاست شرکت «انتقادی» در انتخابات رژیم اسلامی را داشتند. تحریم سیاستی انفعالی در قبال رژیم اسلامی علی الخصوص در شرایط بحرانی حاضر است. مسلما شرکت در این انتخابات پوچ و بی معناست. و احدی نباید تسلیم ارعاب و گروکشی رژیم شود و در این مضحکه انتخاباتی شرکت کند. اما عدم شرکت در انتخابات تنها کافی نیست. از این فضا و جو باید بر علیه رژیم اسلامی بیشترین استفاده را کرد. مردم باید بتوانند بیشترین اعتراض، تظاهرات و اعتراض سیاسی را سازمان دهند. جوانان کمونیست: به نظر شما

ما حزب طبقه کارگر هستیم!

سیاست و طبقه کارگر ندارند؟ این ناروشنی و دریافت های نادرست را میشود در جاهای دیگر نامه شما دید. مثلا شما فکر میکنید که گویا اگر حزب کمونیست کارگری مثل ما بتواند با نیروی زنان و جوانان جمهوری اسلامی را سرنگون کند (داریم فرض میکنیم) و حکومت شوراها را برپا دارد کفر کرده و از «تئوریهای مارکسیستی»

به آن حرف اول را میزند. ح.ک.ک در این مقطع می بایست با تمام توان و امکانات نماینده «نه بزرگ» مردم به حاکمیت باشد. زیرا همانطور که منصور حکمت در بحث «جنبش سلبی - اثباتی» بیان میکند، ایندولوزی و برنامه یک حزب نیست که مردم را به خیابانها میکشاند بلکه گفتن «نه» نهایی تعیین کننده خواهد بود. نگارنده این سطور اقدامات زیر را برای هرچه بیشتر شناساندن حزب پیشنهاد میکند:

۱. نیاز به حضور همه روزه حزب و تحلیل ها و بیانیه های داغ کاملا احساس میشود. اگر حزب امکانات خود را بسیج کرده و روزنامه ای خبری - تحلیلی منتشر کند گام بلندی خواهد بود.

۲. با توجه به شرایط امروز چه باید کرد؟ چطور فعالانه دخالت کرد؟ علی جوادی: از همین امروز باید دست به کار شد. مسلما رهبران عملی اعتراضات اجتماعی با توجه به تناسب قوای مبارزاتی قادر خواهند شد مناسبترین روش و تاکتیک اعتراضی را در هر شرایطی طرح و اتخاذ کنند. تجربیات اعتراضی گذشته نزدیک مردم نیز غنی و در این شرایط کار ساز است. تظاهرات شبانه همانند آنچه در اوائل تابستان گذشته شاهدش بودیم تاکتیک فعال و رادیکالی در این شرایط میتواند باشد. مردم باید بیشترین دخالت اعتراضی را در صحنه سیاسی ایران بکنند. مردم میتوانند و باید در این فضا بزرگترین نه سراسری و همگانی خود را به جمهوری اسلامی ابراز کنند. مردم میتوانند این مضحکه انتخاباتی را بر سرشان خراب کنند. روزهای تعیین کننده ای در راه است. نباید منتظر شد. از هم اکنون باید شروع کرد. روز انتخابات میتواند اوج یک حرکت سراسری و اعتراضی همگانی باشد. رژیم دست پاچه است. نیروهای روحیه باختناوند. بطور خلاصه فراخوان ما این است که بیشترین حضور

ایران معرفی یک یا چند سخنگو برای حزب و مصاحبه های مطبوعاتی و توجه به نقش ویژه رسانه های غربی امری حیاتیست. ۳. به نظر نگارنده کمیته کردستان حزب که نقش اساسی و محوری در انقلاب خواهد داشت نیاز به فعالیت بیشتر مطبوعاتی و تبلیغاتی در آن مشهود است. ۴. آخرین و مهمترین پیشنهاد اینک:

پیش درآمدها و نشانه های انقلاب یکی پس از دیگری در ایران آشکار میشوند. فعال شدن هسته های حزبی در داخل و سازماندهی آنها و تعریف وظایف تشکیلاتی برای هرکس در حد توانش میتواند در شرایط کنونی بسیار کارساز و حیاتی باشد. زیرا در صورت نبود کادرهای حزبی در

اعتراضی را باید در صحنه سیاست داشت. نبردهای تعیین کننده نزدیک است. رژیم اسلامی در پایان خط است. تاکتیکها و اقدامات مبارزاتی ما نیز باید متناسب با این شرایط تنظیم گردد. تاکید من بر سازماندهی یک «نه» همگانی به جمهوری اسلامی و راه اندازی گسترده ترین اعتراضات است.

جوانان کمونیست: اگر انتخابات برگزار نشد، یا به تعویق افتاد چی؟ علی جوادی: همانطور که اشاره کردم روز انتخابات مهم نیست. فرقی در سیاستی که مردم باید اتخاذ کنند ایجاد نمیکند. مردم باید راه خودشان را بروند. تعویق انتخابات رژیم فقط نشان درهم ریختگی و شکاف بیشتر در صفوف رژیم است و تاکید بر سیاستی است که به نظر ما باید اتخاذ کرد.

جوانان کمونیست: اجازه بدهید قدری دور بایستیم. کلا مکان این نمایش انتخابات در سیر مبارزه مردم چیست؟ چه چشم اندازی مقابل ما هست؟ علی جوادی: روند اوضاع سیاسی به سمت تلاطمات و تنشهای جدی در درون رژیم و

را تقدیس میکردند و به لزوم مبارزه سیاسی و حزب اهمیت نمی دادند) و یا با «دو تاکتیک» (که علیه کسانی بود که میگفتند انقلاب دمکراتیک است پس طبقه کارگر خودش را از قدرت کنار بکشد) و پویزه با سازماندهی قیام برای تصرف کاخ زمستانی و «تقدیم قدرت» به کنگره شوراها، طبقه کارگر روسیه را در ابعاد میلیونی و در دل یک انقلاب کارگری سازمان داد. بقول منصور حکمت کسانی که ما را با بلشویکها مقایسه میکنند، ما را با بلشویکهای بعد از تصرف قدرت مقایسه میکنند. حال آنکه موقعیت ما در جامعه و در بین طبقه کارگر

صحنه، حرکت توده های مردم به آسانی میتواند به هر سمت و سویی جهت پیدا کند.

حضور تشکیلاتی در داخل کشور آنگاه ارزش حیاتی پیدا میکند که نخستین جرقه های خیزش و قیام مردمی زده شود. آنوقت برگ برنده دست کسانی خواهد بود که تشکیلات منسجم داشته باشند. در جایی که فلان حزب بی ریشه دم از شاخه نظامی آماده خود در ایران میزند ما چرا نتوانیم یک روزنامه یا هفته نامه در ایران داشته باشیم؟

برای پیروزی رساندن جنبش انقلابی مردم کار تبلیغاتی و رسانه ای در خارج و کار سازمان یافته و تشکیلاتی در داخل دو عامل تعیین کننده خواهند بود. انقلاب در چند قدمی ماست!!

تقابل حاد تر و مستقیم تر مبارزاتی میان مردم و رژیم سیر میکند. جامعه ایران در آستانه یک تحول تاریخی قرار گرفته است. جمهوری اسلامی رفتنی است. مردم برای سرنوشتش بحرکت در آمده اند. مردم قاتلان بم و خاتون آباد و بیش از صد هزار تن از شریفترین انسانها را سرنگون خواهند کرد. اما دو افق، دو آلترناتیو در مقابل با این شرایط در مقابل مردم قرار دارد. آلترناتیو راست محافظه کار و آلترناتیو چپ. نباید به کم قناعت کرد. نباید به تغییرات کوچک بسنده کرد. میتوان و باید تمام آزادی را خواست. میتوان تمام زندگی را خواست. جامعه فردای ایران میتواند جامعه ای مدرن، امروزی، سکولار، مرفه و برابر باشد. انسان از شان و حرمت برخوردار باشد. مذهب جایی در زندگی مردم نداشته باشد. چنین نظامی فقط میتواند یک جامعه و نظام سوسیالیستی و یا یک جمهوری سوسیالیستی باشد. برای تحقق این چنین جامعه ای امروز باید به حزب کمونیست کارگری پیوست. حزب کمونیست کارگری پرچمدار خوشی و سعادت و رفاه و رهایی انسانهاست.

در قیاس با بلشویکها به مراتب بهتر است. همه نکاتی که در اینجا من فقط اشاره ای و تلگرافی به آن پرداختم (و از این جهت عذر میخواهم) در مقاله «حزب و جامعه، از گروه فشار تا حزب سیاسی» بطور مستدل و روشن بیان شده است. آنجا خواهید دید همانطور که در مورد لنین هم صادق است، محور سازماندهی طبقه کارگر از نظر کمونیستها سازماندهی حول دخالت در قدرت در سطح جامعه، انقلاب و تصرف قدرت سیاسی است. این همان کاری است که ما مشغول آن هستیم.

تلویزیون اترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون اترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو اترناسیونال

رادیو اترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

با هم ندارند.

مرد کنار زن به صدا در می آید و در حالی که نفسش را که از آن موقع تا حالا حبس بوده بیرون می دهد می گوید: خوب قربانت روم سروان این رو زودتر میگفتی من و این خانم خوشبختانه نسبت فامیلی داریم! در ضمن خوب ما از خدایمان هست که عقب راحت بنشینیم اما ملاحظه بفرمائید که عقب پره و ما هم سه ساعته که منتظر تاکسی بودیم و دیگر اجبار! وگرنه خوشمان نمی آید که مچاله شویم!

جناب سروان سبیل هایش را می خاراند- هوممم! پس گفتید نسبت فامیلی دارید؟ صدای غرغری از عقب ماشین می آید. آخوندک چاق و چله ای وسط نشسته و تسبیح میزند. دخترک هفده هجده ساله که نزدیک به در تاکسی است و این طرف پیرمردی خنده رو.

حاج آقا صحبت میفرمایند: صلوات بفرستید آقا! خوب خواهرم این که مشکلی نیست شما بفرما اینجا عقب بنشین و زیر لب غرغری میکند و نگاهی با غضب الهی به دخترک کنار دستش میکند که یک دستش به دستگیره است و دست دیگرش حائل بین رانهایش و حاج آقا!

جناب سروان کماکان در حال اندیشه است. رو میکند به زن: خوب خواهرم نسبت فامیلیتان چیست؟

پشت سر ماشینهای عصبانی بیوسته بوق می زنند و ترافیک شدیدی سر چهارراه برقرار است. زن جوان جواب می دهد: ایشان پسر خواهر عمو جوادم هستن. از شهرستان آمدند. داریم میروم بیمارستان زن عموم ناخوش است. قلبش مریض است تا حالا خیلی آمدم و رف...

حاج آقا حرفش را قطع میکند: خوب خدا را شکر نامحرم هستید. بغل نامحرم نشستن زنها در این

پشت سر ماشینهای عصبانی بیوسته بوق می زنند و ترافیک شدیدی سر چهارراه برقرار است. زن جوان جواب می دهد: ایشان پسر خواهر عمو جوادم هستن. از شهرستان آمدند. داریم میروم بیمارستان زن عموم ناخوش است. قلبش مریض است تا حالا خیلی آمدم و رف...

حاج آقا حرفش را قطع میکند: خوب خدا را شکر نامحرم هستید. بغل نامحرم نشستن زنها در این

ای است. سرش را پائین می آورد و انگشتش را به طرف زن چادر چاقچولی که کنار مرد گنده یکی نشسته دراز میکند: منظورم! منظورم این خانم است! بیا پائین بیینم! بیا پائیم خواهر!

رنگ از رخ زن میبرد و وحشترده مرد کناری اش را نگاه میکند و با نگاه صحبت میکند: یعنی این ها هم فهمیدن؟ ای بابا دیگه تو تاکسی هم مثل سینما و پارک و قهوه خانه گیر میدهند؟ زن با ترسولرز جواب میدهد: چی شده جناب سروان؟

دیگر چی می خواستی بشود؟ مملکت اسلامی و این کارها! لاله الی الله! بیا پائین بیینم. بغل مرد غریبه برای چی رفتی؟

اه؟؟؟ خاک بر سرم. جناب سروان خوب من کنارشان نشستم!

خوب همون دیگه کنارش! برای چی نشستستی؟ شماها نشنیدید ستاد مبارزه با امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با انحرافات اخلاقی اسلامی اجتماعی و جنسی مسافری به منظور حفظ امنیت و آسایش بیشتر مسافری خصوصا بانوان محجبه جمهوری اسلامی فرموده در صندلی جلوی تاکسی نباید یک زن و مرد بنشینند که هیچ نسبت فامیلی

سرمقاله روزنامه های فردا!



لینک

علی فرهنگ

یک زن

<http://1zan.blogspot.com>X

«سوار کردن زن و مرد غریبه در صندلی جلوی تاکسی ممنوع!» آفتاب یزد

راننده پیکان سفید! راننده پیکان سفید! بایست آقا! بایست! بایست بیینم! راننده زیر لب غرغر میکند ای بابا باز این مفت خور سبیلش میخاره و به سرعت برق و باد ترمز میکند.

جناب سروان پیاده می شود و طلبکارانه طرفشان می آید. - بله؟ سلام جناب سروان روزتون بخیر اتفاقی افتاده؟

- من چقدر بگویم به قوانین احترام بگذارید؟ ما خدمتگزاران دولت صبح تا شب داریم زحمت میکشیم امنیت و آسایش شما را فراهم کنیم، مشکلات مردم را مرتفع کنیم! اونوقت شماها به قوانینی که برای حفظ جان و مال خودتان وضع شده هیچ اعتنایی نمیکنند!

راننده در حالی که دست به جیب می کند میگوید: کاری نکردم جناب سروان دارم مسافر جایجا میکنم خوب اینجا هم که ایستگاه تاکسی است. تاکسیمتر دست کاری نشده هم دارم این هم گواهینامه، کارت ماشین، کارت بیمه گواهی معاینه فنی و مالیات سالانه ماهانه روزانه و کارت تردد و مسافركشی و ...

- نخیر آقا منظورم چیز دیگه

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 709 8085

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

امید حدابخشی

هلند:

مجیدپستچی

آلمان:

ایمان شیرعلی

سوئد:

حامد خلکی

کانادا:

سامان احدی

انگلاستان

فواد عبدالمی

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!